

بسم الله الرحمن الرحيم

یکشنبه ۹۷/۷/۱۵ (جلسه ۳۶۳)

.... یک راه این بود که اذا زالت الشمس فقد وجبت الصلاتان این یک مدلول مطابقی دارد یک مدلول التزامی دارد. مدلول مطابقی ش این است که نماز واجب است، مدلول التزامی اش طبق مسلک عدلیه این است که این نماز ملاک دارد، مصلحت دارد، چون اگر مصلحت نداشته باشد شارع ما را بعث کند به فعل قبیح این قبیح است و لا یصدر من الحکیم .

حالا یا به حکم عقل یا به اقتضای خود خطاب اون مدلول مطابقی که وجوب است مقیدمی شود به قدرت، ولی مدلول التزامی را دلیل نداریم . الضرورة تنقذ بقدرها.

مرحوم خوئی به این دلیل چهار تا نقض وارد کرد و حل کرد و تشبیهی که مستدل بین مدلول تضمینی و التزامی کرده بود او را هم جواب داد که این تشبیه غلط است

معارض کردیم آقای خوئی! این نکته ای که شما در مدلول تضمینی فرمودی که دلالت اکرم هولاء العشره بر تک تک افراد در عرض هم است، در طول هم نیست به خلاف مدلول التزامی ، این درست نیست چون همانطور که در مدلول التزامی ثقة یا بینه شهادت می دهد به حصه ای از ملزوم، اون نجاست بولیه، اون داری که اگر مال زید باشد مال بکر نیست ، خب عین او هم در تضمینیه هم هست، در تضمینیه هم اکرم العلما اگر بهش بگی اگر این اکرم العلمای شما اشتباه باشد باز میگی علمای عدول اکرامش واجب است؟ میگه نه، من که میگم علمای عدول اکرامش واجب است چون اکرم العلما دارد، اگر اکرم العلما اشتباه باشد علمای عدول هم اکرامش واجب نیست. در این نکته فنی فرقی نمی کند.

لذا کسی بخواد ادعا کند باید بگه سیره عقلا در اخذ به مدلول تضمینی هست ولی در اخذ به مدلول التزامی نیست . ما دیروز عرض کردیم این هم در سیره عقلا محرز نیست.

آقای خوئی! اگر الان یک داری هست دست بکر هست ، بینه ای گفته مال زید است، بینه ای گفته مال عمرو است اگر یک بینه گفت مال زید ، بینه دیگه گفت مال عمرو است شما میگی تعارض می کنند و تساقط می کنند، بعد هم قاعده ید هم اقتضا می کند که بگیم خونه مال زید است؟

یا نه، عقلا میگویند نه جناب زید تو هم باید ثابت کنی چون یک بینه میگویم مال زید یک بینه میگویم مال عمرو است اینها هر دو اختلاف دارند درسته که هر دو اختلاف دارند ولی میگویند مال بکر نیست.

این که در بعضی کلماتی که منسوب به آقای سیستانی است (حالا طبق این کلمات) فرموده باب قضاوت فرق می کند ، در این باب یک اموری را شارع معتبر دانسته که فصل خصومت کند.

در باب قضاوت مدلول التزامی حجت است اگر مدلول مطابقی ساقط شد ولی مدلول التزامی که این خونه مال بکر نیست حجت است، باب قضاوت فرق می کند، یک نقضی هم شیخ انصاری به مقوم کرده اون و هم جواب داده

ولی آقای سیستانی. اگر این کلمات منسوب به شماست و از شما باشد اونی که ما نقض کردیم در سیره عقلا این است آقای خویی! بحث نزاع و محکمه نیست ، داری هست دست بکر است ، همانی که آقای خویی نقض کرده و به نظر خودش به طور یقین حجت نیست، اگر داری است دست بکر است یک بینه قائم شده مال زید است یک بینه میگویم مال عمرو است عقلا میگویند مال بکر است؟

چون که اونا تعارض میکنند و تساقط می کند قاعده دید در بکر جاری میشه؟ این و میگویند؟ از کجا آقای خویی این و به عقلا نسبت دادی؟ مخصوصا یک مطلبی به ذهن ما آمد که دیگران هم دارند، حالا اگر کسی آمد بگویم این خونه مال بکر نیست چون مال عمرو است چون عمرو خریده، یکی دیگه گفت مال بکر نیست چون میگویم زید خریده خوب اگر این طور گفت، میگویند نه، اگر هر دو تا به نحو مدلول تضمینی شهادت بدهند حکم می شود که این خونه مال بکر نیست حالا اگر واقعا کسی بگویم این خونه مال بکر نیست چون زید خریده، مال زید است، یک کسی بگویم مال بکر نیست، چون عمرو خریده، مال عمرو است این در سیره عقلا حجت است چون بکر مدلول تضمینی است اما اگر نه ، بگویم مال زید است اون بگویم مال عمرو است، این بی فایده است و حجت نیست.

این در سیره عقلا برای ما واضح نیست، یکی از مشکلات مدرسه محقق خویی و نایینی با نهایت قوتی که دارد همین است که یک مطالبی را همین طور فنی و کلیشه ای ذکر می کنند و ریشه آن کلیشه را سیره عقلاست یعنی ساختمان بتون آرمه را بدون فنداسیون و شناژ بخوان بنا کنند، خوب این هر چقدر هم روش محکم باشد زیرش مهم است.

عرض ما این است که ما نمیگویم این خونه از بکر گرفته می شود چون یک بینه قائم شده که مال زید است یک بینه قائم شده مال عمرو است خونه هم دست بکر است، این که ما بگویم از بکر گرفته

میشه در سیره عقلا نه، اینی که بگیم عقلا حکم می کنند مال بکر است ، به خاطر اینکه قاعده ید دارد این هم نه ،در سیره عقلا این طور نیست، در سیره عقلا مجرای احتیاط است به این معنا...نگید عقلا احتیاط ندارند مقصودم از احتیاط این است که آن ید عقلا که در مورد بکر جاری می شه اون هم با این دو تا بینه تعارض و تساقط می کنند ، اونی که ما داریم این است که اگر یک بینه ای گفت مال زید است یک بینه ای گفت مال عمرو است به بکر نمیگن تو برو کنار،چون بکر میگه اونا خودشان دروغ دارن میگن، شاهدش هم این است که او دارد بی خود می گوید و اشتباه می گوید عمرو خریده، او دارد میگه بی خود میگه زید خریده

اما از این طرف هم بگیم نه، قاعده ید هم جاری می شه جناب زید ! تو صاحب خونه ای چون میگن یک بینه میگه زید خریده، یک بینه میگه عمرو خریده این که نمی شه، شما به هر جهت محل نزاع است دو نفر میگن مال تو نیست

اینی که ما در سیره عقلا احساس کردیم این است که این فرمایش محقق خوینی که دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی نیست این صد درصد خلاف است اگر چه ایشان اصرار دارد این کلامی هم که منسوب به آقای سیستانی است یا کسی این ورش را بگه و لو در باب قضاوت این هم صد در صد خلاف است، اونی که ما از سیره عقلا احراز کردیم این است که عقلا چه در محکمه و چه در غیر محکمه این ید را هم با مدلول التزامی معارض می دانند نه رجوع به اصل قبلی می کنند و نه این که حجت می دانند، کما این که توضیح دادیم .

این عرض ماست در مطلق مدلول التزامی.

ش. در قاعده فراغ در احد الصلاتین به نحو احدهما غیر معین فرمودند می تواند جاری شود. اگر شک داشته باشیم این نماز صحیح بوده در ظهر و عصر یکی اش هم میدانیم باطل است این به نحو غیر معین جاری می شود،در قاعده طهارت آقای صدر هم چنین چیزی فرموده ولی ما در خارج ندانیم ،اینجا هم میگیم روایت اطلاق دارد احدهما را می گیرد غیر معین لذا نفی ثالث می شود

۱. اینکه احدهما را میگیرد این اطلاق است و اطلاق به سیره عقلاست. جاهایی که اثر عملی دارد ربطی به مدلول التزامی ندارد اونجا بله حجت است، چون من احد الثوبین نجس است یکی اش پاک است دو نماز خواندم نمی دانم در آن نمازی که در ثوب طاهر خواندم رکوع نیاوردم یا در آن نمازی که در ثوب نجس خواندم؟ خب اینجا میگه تو یک نمازی در ثوب طاهر خواندی قاعده فراغ

هم در او جاری است درست هم هست و تو بریء الذمه ای. چون شارع فرموده تو یک نماز چهار رکعتی صحیح را بیار خب منم یک نماز چهار رکعتی صحیح آوردم دیگه. احتیاج ندارم دیگه.

اما اگر یکجایی مربوط به مدلول التزامی باشد، که نفی ثالث باشد که آخوند می فرماید، همانطور که در مثال هایی که عرض کردم این قطعا اشتباه است چون در سیره عقلا اگر یک نفر میگه مال زید است یک نفر دیگه میگه مال عمرو است احدهمارا دلیل حجیت ثقه میگیرد، میگن پس مال بکر نیست خونه را از بکر میگیرند؟ نه اون بستگی دارد اگر در مدلول مطابقی اثر داشته باشد بله، فرمایش شما درست است ولی اگر در مدلول مطابقی اثر نداشته ونوبت به مدلول التزامی برسد، این درست نیست این هم عرض کردم باز این از ایرادهای محقق خوئی و نایینی است که شما میخوای به اطلاق حجیت خبر ثقه اخذ کنی خب اطلاق به سیره عقلاست ما باید ببینیم اطلاق دارد یا نه اگر نداشته باشد همین طور که نمی شود گفت مولا در مقام بیان است قیدی بر خلاف نیاورده پس مطلق است این را ما باید با سیره عقلا احراز و نسبت بدهیم، و همین طور ان تفصیلی که عرض کردم که نظر محقق خوئی و صدر و دیگران هست درست است، که اون جایی که در احدهما اثر عملی دارد در مدلول مطابقی، مثل این مثالهایی که عرض کردم در این درست است، اما در اون جایی که اثر در مدلول التزامی است اون نا تمام است

هذا تمام الکلام در این تقریب ثانی برای کشف ملاک

تقریب ثالث تقریبی است که میرزای نایینی در اجود بیان فرموده: با مدلول التزامی کار نداریم وقتی شارع می فرماید یا ایها الذین امنوا اقیموا الصلاه این صلات دو تا محمول دارد:

یک محمول این است که واجب است،

یک محمول این است که ملاک دارد.

احدهما در طول دیگری نیست و در عرض هم اند به همان دلیلی که میگیریم شارع نماز را واجب کرده و ظهور خطاب این است به دلیل دیگه هم جداگانه میگیریم این نماز ملاک دارد.

خب این دو تا مدلولی که در عرض هم است اگر قدرت نداشته باشی عاجز باشی، یک مدلول ساقط می شود، اگر قدرت داشته باشی هر دو مدلول هست.

خب مدلول وجوب، محمول وجوب ساقط می شود، ولی محمول ملاک وجهی ندارد ساقط شود، محمول ملاک به قوت خودش باقی است.

توضیح فرمایش اقای نایینی این است که هر حاکمی یا شارع در مقام جعل اول متعلق را لحاظ می کند بعد وجوب را برای او اعتبار می کند وقتی شارع می فرماید یا ایها الذین امنوا اقیموا الصلاه یا وقتی می فرماید : اذا زالت الشمس فقد وجبت الصلاتان یا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم ظاهر خطاب این است که در مرحله قبل از جعل متعلقی که لحاظ کرده ذات صیام و صلات است نه صیام مقدور و صلات مقدوره، خب اقای حکیم اگر ملاک در ذات صلات نیست چرا ذات صلات را لحاظ کرد؟ خب صلات مقدوره را لحاظ بکند.

اگر ملاک در صلات مقدوره هست، چرا قید مقدوره را نیاوردی؟ پس این که در مرحله قبل از جعل ذات صلات را جعل کرده معلوم می شود ملاک در طبیعی صلات است نه در صلات مقدور، اگر در صلات مقدور بود برای چه ذات صلات را لحاظ کردی؟ لغو است. اگر در طبیعی مقدور نیست مقذور رانمی توانی بیاری.

اما اگر نه بفرماید اذا زالت الشمس فقد وجبت الصلاتان المقدورتان ، صلات مقدوره را واجب کرده قبل از جعل، خب میگویم معلوم می شه ملاک در طبیعی صلات نیست، اگر در طبیعی صلات بود برای چه صلات مقدوره را لحاظ کرد؟ خب ذات صلات را لحاظ می کرد؟ قید مقدوره لغو است.

پس اگر در ظاهر خطاب قید قدرت اخذ شود این معلوم می شود داخل در ملاک است اگر در ظاهر خطاب قید قدرت اخذ نشود معلوم می شود ملاک در طبیعی صلات است.

خب ان قلت: اقای نایینی! ما میگویم اذا زالت الشمس فقد وجبت الصلاتان، صلات مطلق نیست مقید به قدرت است . مقید به قدرت است ؟ بله می فرماید کو؟ می فرماید عقل که میگو قید می زنی ، یا ظهور خطاب اقتضا می کند قید قدرت را . شارع در بیان قید اکتفا فرموده به حکم عقل یا به اقتضای خطاب . چون بیان است .

اگر بگی نه نمی تواند اکتفات کند یعنی چه اکتفا کرده؟ باید بیان کند . می فرماید حد اقلش این است که در کلام ، ما يصلح للقرینه هست و این ما يصلح للقرینه کلام را مجمل می کند، این را که دیگه نمی توانی منکر شی اقای نایینی.

پس ادعای اول مستشکل این است که اطلاق ندارد ، مقید (به صیغه اسم فاعل) است ، در مقام بیان قید اکتفا کرده به همین حکم عقل یا به اقتضای خطاب .

مدعای دوم مستشکل این است که لو فرض که بگی این کافی برای تقیید نیست، ما یصلح للقرینیه هست و اطلاق منعقد نمی شود.

از این اشکال، هر دو تاش، مرحوم نایینی یک جواب می دهد: می فرماید بیان یا ما یصلح در جایی است که قابلیت داشته باشد، این حکم عقل یا این ظهور خطاب آیا در رتبه بعد از حکم است یا در رتبه قبل از حکم است؟ خب ما بدانیم خب قطعا این در رتبه بعد از حکم است چون وقتی که شارع نماز را واجب می کند عقل می گه وجوب به غیر مقدور محال است تعلق بگیرد یا اقتضای خطاب منصرف است به حصه مقدره. خب باید این حکمی که در رتبه بعد از وجوب است این چطور قابلیت دارد تقیید بکند متعلق را در رتبه قبل از وجوب چون مولا باید در مقام جعل باید مقید را لحاظ کرده باشد. لذا این نه یصلح للقرینیه است نه هم بیان است.

این فرمایش محقق نایینی است و هیچ ایراد و اشکالی هم ایشان می فرماید ندارد

عرض ما این است که الان شارع میخواد صلات مقدره را بگه ملاک دارد، خب قید قدرت را ذکر نکرده چرا؟ میگیم ذکر نکرد ه ولی اطلاق هم ندارد چرا اطلاق هم ندارد؟ چون اطلاق وقتی است که اگر مقصود مولا مطلق نباشد نقض غرض می شود. مثلا مولا میگه آب بیار. خب آب بیار، اگر مقصودش آب خنک باشد و ذکر نکرده، خب این عبد به اطلاقش اخذ می کند می رود آب گرم میآورد نقض غرض می شود، مولا آب سرد می خواد. لذا اگر مقصودش مقید باشد باید مقید بکند چون اگر مقید نکند نقض غرض قبیح است اما در اینجا آقای نایینی! چه نقض غرضی می شود؟ به خاطر اینکه مولا می فرماید اذا زالت الشمس فقد وجبت الصلاتان، جبرئیل امین از خداوند می پرسد ملاک در ذات صلات است یا در طبیعت مقدره است؟ خداوند می فرماید در طبیعت مقدره است. خب تقیید نفرمودی؟ می فرماید لازم نیست چرا؟ چون فرد غیر مقدور را که این عبد نمی تواند بیاره، تا بگیم نقض غرض می شود، اونی هم که می تواند بیاره این ملاک دارد اگر الان کسی بگه برو هندوانه بخر، یک کسی میگه برو هندوانه بخر بهش بگو هندوانه اهوازی نخر و ورامینی بخر شما چون اهوازی نمی خوری، میگه درست است ولی تمام هندوانه های بازار ورامینی است. وقتی که نیست او نمی تواند اهوازی بیاره تا من بگم نقض غرض من می شود.

در ما نحن فیه کلام آقای نایینی در جایی است که حتی اگر آن قدرت عقلی را هم در خطاب اخذ نکند باز کاشف در ملاک است، اگر اخذ بکند کاشف از ملاک نیست ما فعلا در اینجا با آقای

نایبنی حرف داریم که محط کلام اقای نایبنی است. خود اقای نایبنی متوجه این اشکال است و می فرماید خودمان در اجود ذکر کردیم و درست است

جواب می دهد یکی از اشتباهات شما این است که فکر می کنید که اطلاق که حجت است یکی از مقدمات حکمت نقض غرض است این غلط است اصلا نقض غرض جزء مقدمات حکمت نیست. پس چیه؟ یکی از مقدمات حکمت این است که مولا در مقام بیان است ، اگر در مقام بیان است و بیان نکرده این می شود ضدو نقیض مثل این که بگن من در مقام توضیح کلام محقق نایبنی هستم من البدو الی الختم موبه مو، بعد آخر کلام اقای نایبنی را بگم احتیاجی نیست. غرضی درش نیست. میشه حاج آقا نفرمودی؟ گفتی من البدو الی الختم در مقام بیانش هستیم باز اونجامیگی غرضی درش نیست یعنی چه؟ پس بگو من در مقام بیان مطالب مهم محقق نایبنی هستم.

اگر فرض کردید که حکیم یا غیر حکیم در مقام بیان باشد بعد بیان نکند معلوم میشه در مقام بیان نیست، یا فراموش کرده. چون نمی شود کسی در مقام بیان باشد در عین حال بیان نکند.

خب مرحوم نایبنی می فرماید این جا مقدمات حکمت نقض غرض نیست ، در مقام بیان بودن است . مستشکل میگه اقای نایبنی! حالا خوب شد افتادی در چاهی که به هیچ وجه در نمیای. آن چاه این است که ما از کجا احراز بکنیم که مولا در مقام بیان هر قیدی است که در ملاک حکمش دخیل است؟

بله یک وقت هست میگی مولا در مقام بیان هر قیدی است که در حکمش دخیل است ولی ملاکش ... مگر مر دم با ملاکات کار دارند.

ما از کجا احراز کنیم مولا در مقام بیان ملاک است؟

محقق نایبنی می فرماید درست است ما احتیاج نیست احراز کنیم چون وقتی اطلاق در حکم منعقد شد، کاشف از ملاک است.

این که شد مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی است؟ یا تابع نیست؟

می فرماید نه، فرق است و اشتباه نکن. این کشف از باب کشف معلول از علت است، و هیچ احتیاجی و ربطی به مدلول التزامی و مطابقی و اینها ندارد این کشفش صد در صد است، این طور مطلب را تمام می کند.

این فرمایش مرحوم آقای نایینی من الصدر الی الذیل است

محقق خوئی به این فرمایش اشکال کرده، آقای صدر به محقق خوئی اشکال کرده که شما مراد آقای نایینی را نفهمیدی!

باز محقق صدر خودش به آقای نایینی اشکال کرده ما هم یک اشکال مجزا به آقای نایینی داریم. تا ببینیم کلام آقای خوئی چیه؟ بعد ...

مرحوم خوئی یک حرف پاکیزه ای دارد. البته حرف پاکیزه زیاد دارد. البته زیاد زیاد هم نه، ولی به عقل قاصر ما زیادترین حرف پاکیزه را آقای خوئی دارد.

مدعی حرفش این است: یا ایها الذین امنوا اقیموا لصلاه، یا اذا زالت الشمس فقد وجبت الصلاتان این متعلق، صلات مقدور است، اصلا مطلق نیست، می ماند حالا اینکه کو قیدش؟ قیدش از حکم فهمیده می شود حالا یا به حکم عقل یا به اقتضای خطاب.

شما فرمودی حکم عقل یا اقتضای خطاب در رتبه متاخر از متعلق است چیزی که در رتبه متاخر از حکم است چطور ممکنه مقید (اسم فاعل) چیزی باشد که در رتبه مقدم است؟

این حرف غلط است. تمام بزنگاه و مته ی آقای خوئی روی این کلمه آقای نایینی است.

می فرماید آقای نایینی! شما دو تا مطلب را با هم خلط کردید:

ما یک انقسامات اولیه داریم یک انقسامات ثانویه داریم. در انقسامات ثانویه تقییدش محال است و درست است.

الان صلات دو حصه دارد: یک حصه مقدور، و یک حصه غیر مقدور، این از انقسامات اولیه است یا ثانویه؟ خب قطعاً اولیه است. وجوبی باشد یا نباشد خلاصه صلات یک فردش مقدور و یک فردش غیر مقدور است.

می ماند در مقام ابراز، پس تصورش ربطی به حکم ندارد، شارع صلات مقدوره را در مقام جعل لحاظ کرده.

می ماند در مقام ابراز، اگر ابراز یک قیدی در رتبه متاخر بود این اشکال دارد آقای نایینی؟

بله، یک وقت هست جز انقسامات ثانویه است و تصور ندارد این درست است و نمی شود ولی اگر جزء انقسامات اولیه است فقط ابرازش در رتبه متاخر است این اشکال دارد؟

خب اگر این اشکال داشته باشد که اصل اطلاق هم در رتبه متاخر است ابرازش. چون میگه يجب الصلاه وقتی که حکم را جعل کرده، بعد احراز می کند، اول این طور نیست که بفرماید صلات، جبرئیل بگه صلات چیه؟ میگه صبر کن که خدا می خواهد ابراز کند!! بعد می فرماید واجبه. این طوری که نیست. او جعل وجوب را که می کند، بعد از جعل وجوب ابراز می کند این چه حرفی است آقای نایینی که شما می فرمایید این چیزی که در رتبه متاخر است چطور می خواهد مقید قیدی باشد که میخواد در رتبه متقدم است؟

اونی که محال است که آن قید از انقسامات ثانویه باشد. اونی که محال نیست این است که ابرازش در رتبه متاخر است. آقای نایینی! تمام متعلقات احکام، ابرازش در رتبه متاخر است چون شارع اول در مقام جعل، جعل می کند بعد ابراز می کند. وجوب را محمول را جعل می کند بعد ابراز می کند. این چه کلامی است که شما می فرمایید چیزی که در رتبه متاخر است این نمی تواند مقید رتبه متقدم باشد.

از این کلام محقق خویی می فرماید مدعای دوم آقای نایینی هم معلوم شد اشتباهش که آقای نایینی! لو فرض، ما قبول کردیم.

ما قبول کردیم این حکم عقل یا این اقتضای خطاب بیان برای قید نیست ولی حداقل ما يصلح للقرینه که هست. چون باز شما می فرمایید چیزی که در رتبه متاخر است چطور می تواند در رتبه متقدم باشد؟

چی در رتبه متاخر است آقای نایینی؟ ابرازش یا اصل تصورش؟ شما یک مطلبی در انقسامات اولیه و ثانویه فرمودی ولی اونو اشتباه در این جا تطبیق کردی. ابرازش در رتبه متقدم است یک مطلب است، این که تصورش در رتبه متقدم است یک مطلب است.

ما نحن فيه صحبت ابراز است لذا اولاً شارع به این قید اکتفا کرده لو فرض که بگی این قابلیت ندارد، يصلح للقرینه است.

این اشکال محقق خویی به محقق نایینی است.

محقق صدر می فرماید شما کلام محقق نایینی را نفهمیدید حالا مراجعه کنید ببینیم کلام آقای نایینی چیه و آقای صدر چی مقصودش است که آقای خویی متوجه شده یا نشده ان شاءالله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.